

حمایت های قانون از بانوان در دعاوی خانوادگی

مهران خوش سلوک

دکتری حقوق، مدرس دانشگاه، وکیل پایه یک دادگستری

dr.khoshsolook@gmail.com

چکیده

قانونگذار برای طرح دعاوی با خواسته اموال منقول و غیرمنقول، شرایط شکلی خاصی در نظر گرفته و بسته به نوع صلاحیت- های ذاتی و نسبی، مراجع طرح دعاوی را مشخص نموده است. در دعاوی راجع به اموال منقول، مستند به ماده 11 قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی، مرجع صالح به رسیدگی، دادگاه حوزه اقامت خوانده بوده لذا خواهان برای طرح دعوی ملزم به تقدیم دادخواست در حوزه یاد شده می باشد. از سوی دیگر با استناد به ماده 13 همان قانون، دادگاه محل وقوع عقد و انجام تعهد نیز می تواند صالح به رسیدگی باشد و دعاوی مربوط به اموال غیرمنقول توجهاً به ماده 12 قانون یاد شده، در دادگاهی اقامه می شود که مال غیر منقول در آن حوزه واقع است اگرچه خوانده در آن حوزه مقیم نباشد. به طور معمول در دعاوی خانوادگی که در صلاحیت دادگاه اختصاصی خانواده می باشد پس از بروز و حدوث اختلافات میان زوجین و جدا شدن محل زندگی زن و شوهر، زوجه برای طرح دعاوی خود با موضوعاتی همچون نفقه، اجرت المثل، مهریه و سایر خواسته های مرتبط با دعاوی خانوادگی، ناگزیر به تقدیم دادخواست به دادگاه حوزه اقامت خوانده (زوج) بود که به طور معمول دارای بعد مسافت برای زوجه بوده و دعاوی تابع دعوای اصلی نیز در همان حوزه طرح و پیگیری می شد. این موضوع، معضلات بسیاری برای بانوان در سفرهای شهری و بین شهری ایجاد می کرد و خطرات بسیاری آنان را تهدید می نمود، بدین دلیل قانونگذار با تصویب قانون حمایت خانواده در ایام پایانی سال 1391، صلاحیتی اضافی برای بانوان در دعاوی خانوادگی تصویب کرد تا بر اساس ماده 12 این قانون، بانوان مخیر باشند در دعاوی خانوادگی، بجز در مواردی که خواسته مال غیرمنقول باشد، در محل سکونت خود نیز طرح دعوا نمایند. همچنین با تصریح قانون اخیرالتصویب، تکلیف حضانت اطفال پس از مرگ والدین مجدداً تبیین و تشریح گردید و بخش عمده ای از نگرانی زنان پس از مرگ شوهر، کاسته شد. پیش بینی قاضی مشاور زن در دادگاه خانواده و تعیین تکلیف حقوق وظیفه یا مستمری زوجه دائم متوفی از سایر حمایت های قانون از بانوان در قانون اخیرالتصویب حمایت خانواده می باشد.

واژگان کلیدی: قانون حمایت خانواده، دعاوی خانوادگی، دادگاه خانواده، حضانت.

مقدمه

تقدیم دادخواست در امور حقوقی و یا شکواییه در امور کیفری، تابع قوانین خاص آیین دادرسی مدنی و آیین دادرسی کیفری است. به عبارتی دیگر، برای تقدیم دادخواست‌های حقوقی، ناگزیر به رعایت مفاد قانون آیین دادرسی مدنی بوده و برای تقدیم شکواییه‌ها که مؤید دعوی کیفری استف ناچار به تبعیت از مفاد قانون آیین دادرسی کیفری خواهیم بود؛ هرچند که دعوی خانوادگی در دادگاه و مرجع اختصاصی خود رسیدگی می‌شود اما از لحاظ رعایت قوانین شکلی دادرسی در تشریفات و نحوه ابلاغ با استناد به ماده 9 قانون حمایت خانواده مصوب 1391/12/01، از قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی تبعیت می‌نماید.

در دعوی خانوادگی که به تصریح ماده 4 قانون حمایت خانواده مصوب سال 1391، مصادیق آن مشخص شده است. «دادگاه خانواده» به عنوان «مرجع اختصاصی»، با استناد به رای وحدت رویه شماره 769 مورخ 1397/04/26 هیأت عمومی دیوان عالی کشور، صالح به رسیدگی بوده ضمن آن که باید صلاحیت نسبی (محلی) را نیز در طرح دعوی رعایت کرد که بدین لحاظ رعایت مواد 11، 12 و 13 قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی الزامی می‌باشد.

پس از حدوث اختلاف مابین زوجین، اغلب محل زندگی زن و شوهر در ایام اختلافات خانوادگی از هم جدا بوده و زوجه در دعوی خانوادگی لاجرم به طرح و تقدیم دادخواست در محل اقامت زوج بود چرا که دعوی نفقه، اجرت‌المثل ایام زوجیت، استرداد جهیزیه و حتی مهریه- به شرطی که مال غیرمنقول نباشد- از جمله مصادیق اموال منقول محسوب شده و دادگاه محل اقامت خواننده، صالح به رسیدگی خواهد بود. این الزام در ماده 11 قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی تعیین گردیده که در صورت عدم رعایت صلاحیت دادگاه، با استناد به مواد 26 و 27 قانون یاد شده و یا بند 1 ماده 84 همان قانون، دادگاه مستنداً به بخش ابتدایی ماده 89 قانون مارالذکر، نسبت به صدور قرار عدم صلاحیت، به صلاحیت دادگاه صالح، رای صادر می‌کرد. در ماده 13 قانون یاد شده نیز اختیار مضاعفی برای دعوی اموال منقول تعیین شده که دادگاه محل وقوع عقد و یا محل انجام تعهد را نیز به عنوان مرجع صالح در دعوی اموال منقول تعیین کرده است.

به طور معمول هنگامی که زوجه ناچار به تقدیم دادخواست با موضوعات دعوی خانوادگی می‌شد؛ ناگزیر به طرح دعوا در دادگاه حوزه اقامت زوج بود که در بسیاری از موارد، شهری غیر از محل اقامت زوجه بوده و مشارالیهها لاجرم به طی مسافت‌های زیاد و سفرهای مکرر و متعدد به شهر محل وقوع دادگاه بود که این معضل، مشکلات فراوانی برای زنان ایجاد می‌کرد. هزینه‌های رفت و آمد و سفرهای بین شهری، خطرات جانی ناشی از این سفرها و حتی تهدیدات و خطراتی که در حین سفر برای ایشان بوجود می‌آمد، باعث شده بود تا حقوق این قشر در معرض تضییع قرار گیرد و از منظر معاندان نظام حقوقی کشورمان، زن‌ستیزی در قوانین موضوعه ایران بیداد کند که تصویب ماده 12 قانون حمایت خانواده، صلاحیت نسبی مضاعفی را برای زوجه ایجاد کرد تا در صورت طرح دعوا در موضوعات خانواده و در صورتی خواسته در زمره اموال منقول باشد، بتواند در محل اقامت خود نیز تقدیم دادخواست نماید.

در خصوص حضانت فرزندان نیز مشکلات عدیده‌ای پس از طلاق برای زوجه ایجاد می‌شد که با اصلاح قانون مدنی، پس از طلاق، حضانت صغار تا پایان سن هفت سالگی تمام به زوجه محول گردید و ماده 43 قانون حمایت خانواده مصوب سال 1391 نیز، ماده 1171 قانون مدنی را مجدداً احیاء کرد و پس از مرگ زوج، اولویت حضانت فرزندان را به مادر تفویض نمود.

از دیگر اهداف مورد بررسی در این مقاله، موضوع حقوق وظیفه یا مستمری زوجه دائم متوفی می‌باشد که مورد مذاقه قرار گرفته است.

در این مقاله، به توصیف برخی از موضوعاتی پرداخته شده است که قانونگذار در راستای حفظ حقوق زوجه، نسبت به اصلاح قوانین سابق و یا حتی تصویب قانون جدید مبادرت نموده تا ضمن رعایت احوال بانوان در دعاوی خانوادگی، بسیاری از معضلات و مشکلات قضایی آنان نیز مرتفع گردد؛ که در حوصله بحث به تحلیل این اقدامات اشاره شده است.

پیشینه تقنینی تحقیق:

قانون حمایت از خانواده، نخستین بار در سال 1346 به تصویب رسید و در سال 1353 نیز با تصویب قانون بعدی حمایت از خانواده، ارتقاء یافت. در قوانین یاد شده به بحث تعدد زوجات و نیز طلاق اشارات بیشتری شده بود و یکی از موارد بحث برانگیز در آن زمان، تعیین سن ازدواج حداقل 18 سال برای دختران و حداقل 20 سال برای پسران در قانون مصوب سال 1353 بود که اعتراض فقها را برانگیخت و چند هفته پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال 1357، عملاً قانون حمایت از خانواده لغو و بلا اثر گردید.

در قوانین مذکور اشاره‌ای به محل تقدیم دادخواست‌های مربوط به دعاوی خانوادگی نشده بود و قانونگذار به ازدواج، طلاق و امور مربوط به تعدد زوجات، توجه بیشتری داشت.

3

مواد 11، 12 و 13 قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی نیز صلاحیت محاکم حقوقی را در طرح دعاوی مربوطه تعیین و بانوان را در تقدیم دادخواست‌های خود با موضوع خانواده، به رعایت مواد یاد شده ملزم نمود؛ که در بسیار از موارد، آنان را مجبور می‌کرد که برای تقدیم فیزیکی دادخواست، پیگیری پرونده‌ها، حضور در جلسات رسیدگی و انجام و پیگیری اجرای احکام، به دفعات به شهرهای مختلفی سفر کنند و به جبر مواد یاد شده که در زمره قوانین آمره قرار دارند، برای دعاوی خانواده، هزینه‌های سفر و خطرات بسیاری را متحمل شوند. تا این که قانونگذار در راستای حمایت از بانوان و خانواده، در تاریخ 1391/12/01، قانون اخیر حمایت خانواده را تصویب کرد که ماده 12 این قانون، صلاحیت اضافی برای تقدیم دادخواست توسط زوجه در دعاوی خانوادگی ایجاد کرد و ماده 43 این قانون نیز، موجب احیاء مجدد ماده 1171 قانون مدنی شد. با توجه به رویکرد این مقاله بحث اصلی در خصوص موارد مذکور انجام خواهد شد.

روش انجام تحقیق:

مخاطبان هدف در این مقاله بانوان بوده که قصد تقدیم دادخواست در دعاوی خانوادگی را داشته و توصیف صلاحیت اضافی برای دعاوی آنان مدنظر قرار دارد؛ همچنین اهداف دیگر این مقاله، بررسی وضعیت حضانت اطفال، پس از مرگ زوج، با عنایت به قانون حمایت خانواده مصوب سال 1391 می‌باشد و نیز موضوع حقوق وظیفه یا مستمری زوجه دائم متوفی بوده که با توصیف مواد قانونی، به تحلیل محتوا پرداخته خواهد شد لذا روش استاندارد توصیفی-تحلیلی برای انجام این تحقیق در نظر گرفته شده است.

تعاریف و کلیات:

الف) صلاحیت ذاتی:

ذات و ماهیت دعاوی قضایی، یا حقوقی است و یا کیفری، بدین لحاظ با رعایت صلاحیت ذاتی در امور حقوقی، دادگاه‌های عمومی حقوقی، صلاحیت ذاتی برای رسیدگی به این دعاوی را داشته و در مقابل آن، در دعاوی که ذات آنها کیفری است، مراجع کیفری از قبیل دادسرا و دادگاه‌های کیفری، دارای صلاحیت ذاتی در امور کیفری می‌باشند. قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب ضمن تبیین دعوی حقوقی، صلاحیت ذاتی این دعاوی را نیز مطرح و شکل تقدیم دادخواست را تا مرحله قطعیت حکم و اجرا عنوان نموده است و قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال 1392 نیز همین موضوع را برای دعاوی کیفری تبیین کرده است.

ب) صلاحیت نسبی (محلی):

صرف وجود صلاحیت ذاتی در دعاوی کافی نبوده و اشخاص برای طرح دعاوی حقوقی نسبت به اموال منقول، باید دادگاه حقوقی صالح به رسیدگی را با توجه به شهر محل اقامت خواننده، حوزه دادگاه محل اقامت وی و حتی محل وقوع عقد یا انجام تعهد را مدنظر قرار داده، سپس مبادرت به تقدیم دادخواست نمایند. در امور کیفری نیز شکایت خود را به دادسرای محل وقوع جرم تقدیم نمایند که به دلیل حقوقی بودن بحث، از غوص در آیین دادرسی کیفری پرهیز شده است.

پ) دادگاه خانواده:

قانونگذار در ماده 4 قانون حمایت خانواده مصوب سال 1391، صلاحیت دادگاه خانواده را در 18 بند بیان نموده و امور مندرجه را در صلاحیت دادگاه خانواده قانونگذاری کرده است. بدین لحاظ و مستند به رای وحدت رویه شماره 769 مورخ 1397/04/26 هیأت عمومی دیوان عالی کشور، «دادگاه خانواده مرجع اختصاصی» بوده که صرفاً صالح به رسیدگی در حوزه صلاحیت قانونی خود می‌باشد. همچنین مستند به نظریه شماره ۸۲۵/۹۵/۷ مورخ ۰۸/۰۴/۱۳۹۵ اداره کل حقوقی قوه قضاییه: «صلاحیت دادگاه خانواده نسبت به دادگاه عمومی از نوع صلاحیت ذاتی است».

ت) حضانت:

حضانت به معنای سرپرستی و نگهداری از صغیر بوده که یکی از مصادیق ولایت قهری پدر می‌باشد. حضانت از منظر قانونی در دو بخش حضانت اطفال پس از جدایی زوجین و حضانت اطفال پس از مرگ یکی از والدین مطرح شده است. رابطه‌ی حضانت و ولایت قهری رابطه عموم و خصوص مطلق می‌باشد؛ زیرا حضانت زیرمجموعه ولایت قهری بوده و یکی از مصادیق ولایت محسوب می‌گردد در صورتی که ولایت قهری، به جز بحث حضانت، دارای مصادیق دیگری نیز می‌باشد که با صرف حضانت و نگهداری تفاوت داشته و حتی در برخی از موارد مانند اذن در نکاح دختر باکره، تا پس از بلوغ دختر و تا زمان ازدواج وی استمرار دارد.

حدوث اختلاف و صلاحیت اضافی مندرج در ماده 12 قانون حمایت خانواده مصوب 1391:

پیش‌تر بیان شد صلاحیت ذاتی برای هر یک از موضوعات دعاوی مشخص می‌کند برای طرح دعاوی حقوقی، کدام مرجع صالح به رسیدگی است؛ برای طرح شکواییه‌های کیفری، کدام مرجع قضایی صلاحیت رسیدگی دارد و النهایه دادخواست‌های مرتبط با دعای خانوادگی باید به کدام مرجع تقدیم شود.

صلاحیت نسبی (محلی) نیز تعیین می کند دعاوی در کدام حوزه مورد رسیدگی قرار گیرد؛ با این وصف اگر مالی از شخصی ربوده شود، مورد کلاهبرداری واقع شده باشد یا فردی با خیانت در امانت، سند، چک یا نوشته ای از بزه دیده را به نفع خود و علیه وی مورد استفاده قرار داده باشد، قانون آیین دادرسی کیفری فرد بزه دیده را هدایت خواهد کرد که برای طرح شکواییه خود، اولاً به مراجع قضایی با صلاحیت ذاتی کیفری مراجعه کند و پس از آن در نظر داشته باشد که دادرسی عمومی و انقلابی صالح به رسیدگی خواهد بود که جرم در محدوده قضایی آن واقع شده باشد. لذا شعب تحقیقات در دادرسی مرجوع الیه، رسیدگی و تحقیقات لازم را انجام داده و در صورت جرم بودن عمل ارتكابی، مستند به ماده 265 قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال 1392، قرار جلب به دادرسی و متعاقب آن مستند به ماده 268 قانون مذکور، پس از صدور کیفرخواست، پرونده جهت رسیدگی و صدور حکم به دادگاه کیفری دو و یا سایر دادگاه های اختصاصی کیفری ارسال می گردد.

از سوی دیگر در دعاوی حقوقی نیز صلاحیت دادگاه از ارکان اصلی رسیدگی بوده و صرفاً دادگاه صلاحیت دار مجاز به پذیرش دادخواست تقدیمی و رسیدگی می باشد. با این توضیح بر حسب صلاحیت ذاتی، دادگاه ها تعیین می گردند که کدام دادگاه به دعاوی حقوقی رسیدگی نموده و مرجع رسیدگی به شکایات کیفری کدام است و نیز کدام یک از دادگاه ها و مراجع قضایی، صالح به رسیدگی دعاوی خانوادگی می باشد.

همچنین بر حسب صلاحیت نسبی دادگاه ها، تعیین می شود که دعوی اقامه شده با موضوع مال منقول، در کدام مرجع قابل طرح است و صلاحیت رسیدگی به دعاوی حقوقی اموال غیر منقول کدام است.

ماده 11 قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی، در دعاوی مال منقول، دادگاه محل اقامت خوانده را صالح به رسیدگی دانسته و تصریح می نماید که این دعاوی باید در دادگاهی اقامه شود که خوانده در حوزه قضایی آن اقامت دارد. ماده 12 این قانون تصریح نموده است که دعاوی مربوط به اموال غیر منقول در دادگاهی اقامه می شود که مال غیر منقول در آن حوزه واقع است اگرچه خوانده در آن حوزه مقیم نباشد. یکی دیگر از موارد مرتبط با این بحث ماده 13 از قانون یاد شده است؛ در متن این ماده می خوانیم: «در دعاوی بازرگانی و دعاوی راجع به اموال منقول که از عقود و قراردادهای ناشی شده باشد، خواهان می تواند به دادگاهی رجوع کند که عقد یا قرارداد در حوزه آن واقع شده است یا تعهد می بایست در آنجا انجام شود». در حقیقت قانونگذار در ماده 11 تکلیف تقدیم دادخواست در دعاوی راجع به اموال منقول را به طور عام تشریح نموده چراکه استعمال لفظ «باید» در ابتدای ماده افاده تکلیف و عمومیت می نماید و در ماده 13 از همان قانون، تخصیصی بر عام ماده 11 وارد کرده و در «دعاوی بازرگانی و دعاوی راجع به اموال منقول که از عقود و قراردادهای ناشی شده باشد»، با استعمال واژه «می تواند»، خواهان و مکلف را مخیر ساخته که در این مورد تخصیص خورده، جهت تقدیم دادخواست «به دادگاهی رجوع کند که عقد یا قرارداد در حوزه آن واقع شده است یا تعهد می بایست در آنجا انجام شود».

تا قبل از تصویب قانون حمایت خانواده، زوجین جهت اقامه دعاوی مربوط به امور خانوادگی بر حسب نوع دعوا و صلاحیت ذاتی و نسبی دادگاه ها به مرجع صالح به رسیدگی مراجعه می کردند و چنانچه زوجه قصد طرح دعاوی مربوط به مسائل خانوادگی را داشت ناگزیر به تبعیت از مواد 11 الی 13 قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی بود و برای دعاوی چون طلاق، نفقه، اجرت المثل ایام زوجیت، نحل، مهریه، استرداد جهیزیه، حضانت و سایر دعاوی مشابه، لاجرم می بایست دادخواست خود را در محل اقامت خوانده (زوج) تقدیم می کرد. حال ممکن بود ناگزیر به اقامه دعوا در حوزه دیگری در همان شهر محل سکونت باشد و یا حتی مجبور شود که برای تقدیم دادخواست به حوزه های قضایی شهرهای دیگر مراجعه نماید که این موضوع مشکلات عدیده ای را برای زوجه ایجاد می کرد.

در نظر بگیرید زوجین پس از انشقاق و بروز اختلاف در دو نقطه بسیار دور از هم، در شهری زندگی می‌کردند و زوجه برای طرح دعوا در امور خانوادگی ناگزیر به مراجعات مکرر به دادگاه محل سکونت خوانده بود که باعث بروز مشکلات و معضلات فراوانی برای زنان می‌شد. حال در نظر بگیرید زوجه پس از بروز اختلاف و ترک منزل، به نزد خانواده‌اش در شهر و شهرستانی دور مراجعت می‌کرد که به طریق اولی به مشکلات ایجاد شده برای وی اذعان خواهید نمود. در برخی از موارد نیز عقد نکاح زوجین در محل اقامتگاه اول زوجه (شهر یا منزل پدری) واقع می‌شد و زوجین برای زندگی مشترک به دلیل ایجاب شغلی، به شهر دیگری نقل مکان می‌کردند که در این حالت خاص، مشاهده گردیده که زوجه، در شهر پدری اقدام به عقد قرارداد با وکیل دادگستری کرده و با توجه به ماده 13 قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، دعاوی مالی خود را که ناشی از عقد نکاح بود، در شهر یاد شده اقامه می‌نمود. اما قانونگذار در قانون حمایت خانواده مصوب 1391/12/01 و آیین‌نامه اجرایی آن در صدد حل معضل بانوان برآمده و تخصیص دیگری بر ماده 11 قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی وارد نموده است. ماده 12 قانون حمایت خانواده مصوب سال 1391 در جهت رفع مشکل تقدیم دادخواست توسط زوجه آورده است: «در دعاوی و امور خانوادگی مربوط به زوجین، زوجه می‌تواند در دادگاه محل اقامت خوانده یا محل سکونت خود اقامه دعوی کند مگر در موردی که خواسته، مطالبه مهریه غیر منقول باشد».

6

محل سکونت زوجه الزاماً اقامتگاه زن شوهردار مندرج در ماده 1005 قانون مدنی نیست

در بخش اول از ماده 1002 قانون مدنی در خصوص اقامتگاه اشخاص آمده است: «اقامتگاه هر شخص عبارت از محلی است که شخص در آنجا سکونت دارد و مرکز مهم امور او نیز در آنجا باشد...». بر اساس ماده 1005 همان قانون، اقامتگاه زنان شوهردار تصریحاً تخصیص خورده و بر اساس این ماده: «اقامتگاه زن شوهردار همان اقامتگاه شوهر است مع‌ذک زنی که شوهر او اقامتگاه معلومی ندارد و همچنین زنی که با رضایت شوهر خود و یا به اجازه محکمه مسکن علیحده انتخاب کرده می‌تواند اقامتگاه شخصی علیحده نیز داشته باشد». لذا در صورت بروز اختلافات خانوادگی و در صورتی که زوجه بدون اذن و یا اجازه زوج، ترک منزل کرده باشد و یا توافقی بر مسکن جداگانه نشده باشد و دادگاه نیز اجازه‌ای مبنی بر مسکن علیحده زوجه صادر نکرده باشد؛ به نظر می‌رسد اقامتگاه زوجه در طرح دعاوی خانوادگی، همان اقامتگاه شوهر باشد. این شبهه با نص ماده 12 قانون حمایت خانواده مصوب سال 1391، مرتفع گردیده و در بخش مورد اشاره در منطوق ماده یاد شده، آمده است: «در دعاوی و امور خانوادگی مربوط به زوجین، زوجه می‌تواند در دادگاه محل اقامت خانواده یا محل سکونت خود اقامه دعوی کند...»، به واقع این ماده، اقامتگاه پیش‌بینی شده برای زنان شوهردار موضوع ماده 1005 قانون مدنی را نقض نکرده و خللی بر آن وارد ننموده است، ماده 1005 قانون مدنی نیز با این وصف نسخ نشده؛ بلکه تخصیصی بر ماده اخیر وارد شده است و محل سکونت زوجه با اقامتگاه وی دو محل مجزا بوده و خلط مبحثی وجود ندارد.

بر اساس نظریه مشورتی شماره 7/93/95 مورخ 1393/01/26 اداره حقوقی قوه قضاییه محل سکونت با محل اقامت تفاوت دارد؛ بنابراین گرچه ماده ۱۰۰۵ قانون مدنی محل اقامت زن شوهردار را همان اقامتگاه شوهر می‌داند، اما چنانچه زن در محلی غیر از اقامتگاه شوهر سکونت داشته باشد، دادگاه محل سکونت وی ملاک قرار می‌گیرد. در این نظریه صراحتاً آمده است: «آن چه ملاک صلاحیت دادگاه برابر ماده 12 قانون حمایت خانواده 1391 می‌باشد، «محل سکونت» زوجه است نه «محل اقامت» وی و این دو اصطلاح با هم مترادف نیستند».

همچنین نظریه شماره 7/95/1196 مورخ 1395/05/24 اداره کل حقوقی قوه قضاییه در پاسخ به دو سوال:

۱- منظور از محل سکونت مندرج در ماده ۱۲ قانون حمایت خانواده مصوب سال ۱۳۹۱ چه می باشد؟

۲- آیا محل سکونت موقت زوجه مجوز صلاحیت دادگاه می باشد؟

بدین شرح صادر شده است: « نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضائیه:

منظور از محل سکونت زوجه در ماده ۱۲ قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱، محلی است که زوجه به عنوان محل زندگی برای سکونت خود بر می گزیند. بنابراین، محلی که فرد به عنوان مسافر در آن ساکن است، از شمول ماده مزبور خارج است. از سوی دیگر لازم نیست فرد، قصد سکونت همیشگی در آن محل داشته باشد تا آن محل، محل سکونت وی تلقی شود و در هر حال تشخیص آن با عرف است.»

صلاحیت اضافی ماده 12، محدود به بندهای مندرج در ماده 4 قانون حمایت خانواده مصوب سال 1391

صلاحیت مضاعفی که ماده 12 قانون حمایت خانواده مصوب سال 1391 برای بانوان پیش بینی کرده است، با شرایط زیر قابل اعمال خواهد بود:

7

الف) صرفاً در موضوعات صلاحیت دادگاه خانواده مندرج در ماده 4 قانون مذکور باشد. لذا در صورتی که خواسته زوجه مواردی خارج از مصادیق ماده 4 قانون یادشده باشد، دادگاه خانواده صالح به رسیدگی نبوده و رعایت قوانین شکلی تقدیم دادخواست و یا شکواییه برای زوجه الزامی است.

ماده ۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱:

رسیدگی به امور و دعاوی زیر در صلاحیت دادگاه خانواده است :

۱- نامزدی و خسارات ناشی از برهم زدن آن

۲- نکاح دائم، موقت و اذن در نکاح

۳- شروط ضمن عقد نکاح

۴- ازدواج مجدد

۵ - جهیزیه

۶ - مهریه

۷- نفقه زوجه و اجرت المثل ایام زوجیت

۸ - تمکین و نشوز

۹- طلاق، رجوع، فسخ و انفساخ نکاح، بذل مدت و انقضای آن

۱۰- حضانت و ملاقات طفل

۱۱- نسب

۱۲- رشد، حجر و رفع آن

۱۳- ولایت قهری، قیمومت، امور مربوط به ناظر و امین اموال محجوران و وصایت در امور مربوط به آنان

۱۴- نفقه اقارب

۱۵- امور راجع به غایب مفقود الاثر

۱۶- سرپرستی کودکان بی سرپرست

۱۷- اهدای جنین

۱۸- تغییر جنسیت

صلاحیت دادگاه خانواده صرفاً محدود به بندهای تعیین شده در ماده ۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ است و دعاوی کیفری موضوع ماده ۴۹ به بعد این قانون، وفق قانون آیین دادرسی کیفری رسیدگی می شود، بنابراین در مورد ضرب و جرح و سایر دعاوی کیفری محل وقوع جرم ملاک صلاحیت است

(ب) خواسته از مصادیق دعاوی خانوادگی باشد.

در صورتی که خواسته از مصادیق دعاوی خانوادگی فی مابین زوجین نباشد، زوجه نمی تواند با استناد به ماده 12 قانون حمایت خانواده مصوب سال 1391 در محل سکونت خود اقامه دعوا نماید. به عنوان مثال، آپارتمانی از سوی زوج به زوجه به فروش رسیده است که در قالب مهریه نبوده و بیع عادی و حال انجام شده است؛ در صورتی که زوجه قصد تقدیم دادخواست با موضوع «الزام خواننده (زوج- فروشنده) به تنظیم سند رسمی ملک را داشته باشد رعایت قواعد شکلی قانون آیین دادرسی مدنی الزامی بوده و ضمن آن که موضوع در صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی می باشد، خواهان ملزم به طرح دعوا در محل وقوع ملک می باشد.

(پ) دعوا فی مابین زوجین مطرح باشد.

(ت) خواسته زوجه، مطالبه مهریه غیرمنقول نباشد.

ملاحظه می شود:

الف) ماده 12 قانون حمایت خانواده مصوب سال 1391 از نظر زمان تصویب، پس از ماده 11 قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی بوده است.

ب) چون موضوع مطرح شده در این ماده، دایره شمول ماده 11 قانون یاد شده را خاص نموده پس تخصیصی بر این ماده می‌باشد. ضمن آن که این تخصیص فقط برای موضوعاتی خاص از دعاوی خانوادگی و مختص زوجه می‌باشد.

پ) این ماده در خصوص تقدیم دادخواست، در دعاوی اموال منقول موضوعیت داشته و اقامه دعوی در اموال غیرمنقول، همچنان تابع ماده 12 قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی می‌باشد.

ت) ماده مورد بحث دومین تخصیص وارد شده بر ماده 11 قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی می‌باشد.

ث) تمامی شرایط ذکر شده در این بحث باید برای استفاده زوجه از صلاحیت مضاعف مندرج در ماده 12 قانون حمایت خانواده مصوب 1391 وجود داشته باشد.

بدین ترتیب:

9

✓ زوجه در دعاوی خانوادگی در صورتی که دعوی وی در خصوص مهریه غیرمنقول نباشد؛ می‌تواند «در محل اقامت خوانده، در حوزه و محل عقد نکاح یا انجام تعهد و یا در محل سکونت خود» اقامه دعوی نماید.

با وصف مراتب یاد شده، در صورتی که شرایط مذکور به طور کامل وجود داشته باشد، زوجه می‌تواند از صلاحیت مضاعف مندرج در ماده 12 قانون یاد شده استفاده نموده و مطابق قانون مخیر است در دادگاهی اقامه دعوی نماید که از لحاظ رفت و آمد و پیگیری راحت‌تر بوده و مشکل کمتری داشته باشد. لذا قانونگذار با این تدبیر حمایت خود را از زنان در دعاوی و امور خانوادگی اعلام نموده است.

قاضی مشاور زن مستند به ماده 2 قانون حمایت خانواده سال 1391:

با پیش‌بینی قاضی مشاور زن در دادگاه‌های خانواده نیز چتر حمایتی دیگری برای زنان در قانون پیش‌بینی شده است. قانونگذار در ماده 2 قانون حمایت خانواده مصوب سال 1391 وجود قاضی مشاور زن در دادگاه‌های خانواده را الزامی نموده و آورده است:

«ماده ۲- دادگاه خانواده با حضور رئیس یا دادرسی علی‌البدل و قاضی مشاور زن تشکیل می‌گردد. قاضی مشاور باید ظرف سه روز از ختم دادرسی به طور مکتوب و مستدل در مورد موضوع دعوی اظهار نظر و مراتب را در پرونده درج کند. قاضی انشاء کننده رأی باید در دادنامه به نظر قاضی مشاور اشاره و چنانچه با نظر وی مخالف باشد با ذکر دلیل نظریه وی را رد کند».

با پیش‌بینی قانونگذار در متن ماده یاد شده، قاضی مشاور زن باید پس از بررسی وضعیت پرونده در خصوص دعاوی خانوادگی، در مدت تعیین شده سه روزه اظهار نظر نماید. در حقیقت اظهار نظر قاضی مشاور زن، نقشی مهم و اساسی در صدور رأی در پرونده داشته که طبق قانون باید مستند، مستدل و مکتوب باشد، قاضی صادر کننده رأی (رئیس شعبه دادگاه خانواده) در رأی صادره به نظر وی اشاره می‌نماید و در صورت مخالفت با آن جهات و دلایل خود را اعلام می‌کند. لذا قاضی مشاور زن با

بررسی اوضاع پرونده، موجبات احقاق حقوق بانوان را ایجاد نموده و به عنوان نماینده محاکم، از حقوق زنان دفاع می نماید. در سال های گذشته، حضور قاضی مشاور زن در شعب دادگاه های خانواده مشاهده می گردید؛ لیکن هم اکنون این مقام پیش بینی شده در قانون، در بسیاری از دادگاه های خانواده دیده نمی شود که نقص قانونگذار نبوده بلکه نقص بر مجری قانون وارد است.

حضانت اطفال:

حضانت یا نگهداری طفل در خانواده، با استناد به ماده 1168 قانون مدنی، هم حق ابویین است و هم تکلیف پدر و مادر. به واقع ابویین هم محق در نگهداری فرزندان می باشد و هم مکلف به نگهداری اطفال هستند. لذا مشاهده می گردد حق و تکلیف دو واژه مجزا بوده که مورد انتظار قانونگذار قرار دارد. هر چند که به نظر می رسد، بین حق و تکلیف موضوع ماده 1168 قانون مدنی، رابطه عموم و خصوص من وجه برقرار باشد.

حضانت موضوع ماده یاد شده را باید در دو بخش زیر مورد مذاقه قرار داد:

الف) حضانت اطفال پس از جدایی ابویین

ب) حضانت اطفال پس از مرگ یکی از والدین

که در حد حوصله بحث، به آن پرداخته می شود

10

الف) حضانت اطفال پس از جدایی ابویین :

توجهاً به ماده 1169 قانون مدنی: «برای حضانت و نگهداری طفلی که ابویین او جدا از یکدیگر زندگی می کنند، مادر تا سن هفت سالگی اولویت دارد و پس از آن با پدر است». لذا تکلیف حضانت اطفال، پس از جدایی والدین مشخص بوده و دادگاه های خانواده، در صدور احکام خود به این ماده توجه خاص داشته و تا پایان هفت سالگی طفل، بدون در نظر داشتن جنسیت اطفال، حضانت را به مادر می دهند مگر آن که به گونه دیگری بین زوجین توافق شده باشد و یا آن که زوج صلاحیت نگهداری اطفال را نداشته و یا مستند به ماده 1170 از همان قانون، در زمانی که حضانت با مادر است، مبتلا به جنون شده و یا با دیگری شوهر کند».

ب) حضانت اطفال پس از مرگ یکی از والدین:

از دیگر مباحثی که قانونگذار در قانون حمایت خانواده آن را مد نظر قرار داده و از بانوان حمایت نموده است، «حضانت اطفال پس از مرگ پدر» می باشد.

از دغدغه های سابق بانوان، بحث حضانت و نگهداری اطفال پس از فوت شوهرشان بود که در دسرهای فراوانی را برای زنان بعد از مرگ همسر ایجاد می کرد. ادعاهای جد پدری در نگهداری از فرزندان صغیر، جدا کردن اطفال از مادران توسط خانواده پدری و سایر مشکلاتی که برای خانواده های شوهر از دست داده پیش می آمد. از سمت دیگر فرزندان صغیر بجا مانده را نیز با مشکلات حاد و جدی پس از فوت پدرشان مواجه می کرد. خانواده زوج پس از فوت وی، از حضانت مادر خودداری نموده و سعی در جدا ساختن مادر و فرزندان از هم می کردند و قانون هم صرفاً به ولایت جد و اقوام پدری اشاره کرده و حضانت را تابع آن قرار می داد. توجهاً به این مهم که در ماده 1171 قانون مدنی، تصریح شده است که: «در صورت فوت یکی از ابویین، حضانت طفل با آنکه زنده است خواهد بود، هر چند متوفی پدر طفل بوده و برای او قیم معین کرده باشد». با وصف وجود این ماده قانونی، بعد از فوت زوج، مشکلات عدیده ای برای حضانت مادر از سوی جد پدری ایجاد می شد و مادران را محروم از حضانت اطفال خود پس از مرگ زوج می نمود. قانونگذار با اتخاذ سیاستی کاملاً معقولانه با در نظر قراردادن حال مادر و مصلحت و غبطه فرزندان پس از فوت پدر، در

ماده 43 قانون حمایت خانواده^۱ مصوب 1391/12/01 این دغدغه بانوان را پایان داد و صراحتاً حضانت مادر را تبیین کرده است. با تشریح این ماده قانونی، به نوعی ماده 1171 قانون مدنی نیز دوباره احیاء گردید و برای حضانت این دسته از فرزندان، قانونگذاری مجدد و تأکید قانونی صورت گرفت.

با توجه به رویکرد ماده 43 قانون حمایت خانواده ملاحظه می‌شود که قانونگذار به واگذاری حضانت این دسته از فرزندان به مادر امر کرده و تکلیف را به طور کامل مشخص نموده است و موجبات احیای ماده 1171 قانون مدنی را نیز مجدد ایجاد کرده است اما برای این حکم، با شرایط ذیل استثنایی قائل شده و در صورتی حضانت را به ولی قهری محول می‌نماید که:

✓ ولی قهری یا دادستان از دادگاه تقاضا نموده باشند.

✓ مصلحت فرزند در خطر بوده و حضانت مادر خلاف مصلحت فرزند باشد.

✓ دادگاه این موضوع را تشخیص داده باشد.

در غیر این مورد، حضانت اطفال پس از مرگ پدر، به حکم قانون به مادر محول شده است و غیر قابل سلب از وی می‌باشد. تأکید مؤکد می‌شود که حضانت و نگهداری از طفل صغیر، تنها یکی از مصادیق ولایت قهری پدر و جد پدری می‌باشد و خدشه‌ای بر ولایت قهری جدپدری، پس از فوت پدر وارد نمی‌سازد.

ماده یاد شده، با قانونی نمودن حضانت و نگهداری اطفال توسط مادر پس از مرگ شوهر، این امکان را به مادران داده که به وصف دارا بودن حضانت فرزندان صغیر خود، به سهولت بتوانند قیمومت (قیومیت) این اطفال را نیز از دادرسی امور سرپرستی درخواست نموده و در دادگاه‌های خانواده مستقر در مجتمع قضایی امور حسبی، موفق به اخذ قیمومت فرزندان صغیر خود شوند. چرا که مستند به بند 13 از ماده 4 قانون حمایت خانواده مصوب سال 1391، رسیدگی در موضوع قیمومت، در صلاحیت دادگاه خانواده می‌باشد.

حقوق وظیفه یا مستمری زوجه دائم متوفی:

موضوع حقوق وظیفه و مستمری زوجه دائم متوفی از دیگر مصادیق حمایتی قانون از بانوان پس از مرگ شوهر می‌باشد؛ هر چند که در ماده 48 قانون حمایت خانواده مصوب سال 1391 فرزندان نیز در دایره شمول حمایتی قرار دارند، لیکن در بحث این مقاله به وضعیت بانوان پرداخته شده است.

در قانون سابق، زوجه دائم پس از فوت شوهر از حقوق وظیفه یا مستمری وی بهره برده و در کنار سایر وراثت قانونی آن را تا زمانی دریافت می‌کرد که ازدواج مجدد نکرده باشد، اما به محض ازدواج، حقوق و مستمری وی قطع می‌شد و دیگر از آن بهره‌ای نداشت. قانونگذار در بندهای 1، 2 و 4 ماده 48 قانون حمایت خانواده مصوب سال 1391 و مواد 25، 26 و 27 آیین‌نامه اجرایی قانون حمایت خانواده مصوب 1393/11/27 رئیس قوه قضاییه، قطع مستمری را منتفی دانسته که رویکرد جدید، موجب گسترش چتر حمایتی بر بانوان پس از فوت شوهر شده است.

الف) قانون حمایت خانواده مصوب 1391/12/01:

¹ «ماده 43- حضانت فرزندی که پدرشان فوت شده با مادر آنها است مگر آنکه دادگاه به تقاضای ولی قهری یا دادستان، اعطای حضانت به مادر را خلاف مصلحت فرزند تشخیص دهد».

« ماده ۴۸- میزان حقوق وظیفه یا مستمری زوجه دائم متوفی و فرزندان و سایر وراث قانونی وی و نحوه تقسیم آن در تمام صندوق های بازنشستگی اعم از کشوری، لشکری، تأمین اجتماعی و سایر صندوق های خاص به ترتیب زیر است:

- ۱- زوجه دائم متوفی از حقوق وظیفه یا مستمری وی برخوردار می گردد و ازدواج وی مانع دریافت حقوق مذکور نیست و در صورت فوت شوهر بعدی و تعلق حقوق به زوجه در اثر آن، بیشترین مستمری ملاک عمل است.
- ۲- دریافت حقوق بازنشستگی یا از کارافتادگی، مستمری از کارافتادگی یا بازنشستگی حسب مورد توسط زوجه متوفی مانع از دریافت حقوق وظیفه یا مستمری متوفی نیست.
- ۳- فرزندان انث در صورت نداشتن شغل یا شوهر و فرزندان ذکور تا سن بیست سالگی و بعد از آن محصراً در صورتی که معلول از کار افتاده نیازمند باشند یا اشتغال به تحصیلات دانشگاهی داشته باشند حسب مورد از کمک هزینه اولاد، بیمه و مستمری بازماندگان یا حقوق وظیفه والدین خود برخوردار می گردند.
- ۴- حقوق وظیفه یا مستمری زوجه دائم و فرزندان و سایر وراث قانونی کلیه کارکنان شاغل و بازنشسته مطابق ماده (۸۷) قانون استخدام کشوری مصوب 1345/03/31 و اصلاحات بعدی آن و با لحاظ ماده (۸۶) همان قانون و اصلاحیه های بعدی آن، تقسیم و پرداخت می گردد.

تبصره - مقررات این ماده در مورد افرادی که قبل از اجراء شدن این قانون فوت شده اند نیز لازم الاجراء است».

(ب) آیین نامه اجرایی قانون حمایت خانواده مصوب 1393/11/27 رئیس قوه قضاییه:

« ماده ۲۵- حقوق وظیفه یا مستمری زوجه دائم متوفی و فرزندان و سایر وراث قانونی کلیه کارکنان شاغل و بازنشسته مشمول صندوق بازنشستگی کشوری مطابق ماده ۸۷ قانون استخدام کشوری مصوب 1345/03/31 و اصلاحات بعدی آن و با لحاظ ماده ۸۶ همان قانون و اصلاحیه های بعدی آن تقسیم و پرداخت می گردد.

ماده ۲۶- ازدواج دائم همسر متوفی مانع دریافت حقوق وظیفه (مستمری بازماندگان) زوج متوفی نمی باشد. صندوق های بازنشستگی و تأمین اجتماعی مکلفند در مورد همسرانی که مستمری آنها به علت ازدواج مجدد قطع گردیده، نسبت به برقراری مستمری قطع شده از تاریخ لازم الاجراء شدن قانون اقدام نمایند. در هر صورت مجموع مستمری بازماندگان مربوط به همسر متوفی و سایر وراث نباید از حداقل مستمری مربوط به هر صندوق کمتر باشد.

ماده ۲۷- زوجه متوفی، در صورت فوت شوهر بعدی و تعلق حقوق وظیفه (مستمری بازماندگان) به زوجه در اثر آن، از مستمری که مبلغ آن بیشتر است برخوردار خواهد شد. همسر متوفی مکلف است در اینگونه موارد مراتب برخورداری از مستمری دوم را به صندوق های بازنشستگی مربوط اطلاع دهد. در صورت عدم اقدام و دریافت مستمری مضاعف، صندوق بازنشستگی که مستمری پرداختی آن کمتر است مجاز خواهد بود کلیه مستمری های پرداختی و سایر هزینه هایی را که من غیر حق دریافت شده براساس آخرین مستمری دریافتی و تعرفه های جاری مربوط به سایر هزینه ها از زوجه وصول نمایند».

قانونگذار دریافت حقوق و مستمری زوجه دائم را حتی پس از ازدواج مجدد قانونی دانسته و حتی اگر شوهر بعدی نیز فوت نماید بازهم زوجه را مستحق مستمری مضاعف می داند و وی را از مستمری که مبلغ آن بیشتر است برخوردار می نماید. این موضوع در قوانین گذشته سابقه تشریح نداشته و قانون حمایت خانواده، موضوعات حمایتی خود از بانوان را افزایش داده تا این قشر از زنان کشور پس از فوت شوهر، در عسر و حرج و تنگنا قرار نگیرند و بتوانند از حقوق اجتماعی بهره مند شده و پس از فوت شوهر در مضیقه مالی گرفتار نشوند.

حال اگر شوهری فوت شد و حقوق مستمری نداشت و یا پس از مرگ اموالی از وی به جا نماند این نقص قانون و قانونگذار و بی توجهی به زنان محسوب نمی شود و یا اگر زوجه ای پس از فوت شوهر، به دلایل مختلف از جمله سوء سابقه کیفری و یا عدم

صلاحیت اخلاقی و یا حتی مالی، صلاحیت نگهداری و حضانت فرزندان را نداشت و از طریق دادگاه صالحه سلب صلاحیت شد، ظلم به او و فرزندان نبوده و نیست. قانونگذار با وضع قوانین جامع و فراگیر سعی در سالم سازی جامعه داشته و با بررسی همه جانبه مشکلات موجود در مسیر قضایی بانوان، تلاش می‌کند که مشکلات این گروه از زنان را تا حد امکان مرتفع نموده و یا به طور چشمگیری کاهش دهد به شرط آن که شرایط مورد نظر قانونگذار در هر یک از مصادیق یاد شده موجود باشد. از سویی دیگر، رعایت حال بانوان در قانون به منزله ظلم به مردان نیست، بلکه به گونه‌ای سعی در برابری کفه ترازوی قانونی شده تا قسط و داد در دستگاه عدله قضایی برقرار شود. با وضع قوانین یاد شده شائبه‌ی نابرابری در دستگاه قضایی نیز منتفی و زبان گویان کوتاه گشته است.

نتیجه‌گیری

بانوان پس از حادث شدن اختلافات خانوادگی، اغلب از اقامتگاه خود در منزل شوهر جدا شده و یا در نزد خانواده پدری ادامه زندگی می‌دهند، یا منزل جداگانه‌ای برای خود تهیه و جدای از شوهر زندگی می‌کنند. اوج اختلافات زوجین، با تقدیم دادخواست-ها و شکواییه‌های مختلفی علیه یکدیگر، نمود پیدا کرده و به گونه‌ای، هر یک از آنان قصد احقاق حقوق خود را داشته و حتی قصد اطاله دادرسی، ایداء و یا انتقام‌جویی از هم را دارند.

زوجه برای طرح دعاوی با موضوعات خانواده، از قبیل دعاوی مطالبه نفقه، مطالبه اجرت‌المثل ایام زوجیت، استرداد جهیزیه، مطالبه مهریه و سایر موضوعات، ناگزیر به تقدیم دادخواست در محل اقامت خوانده بود و در دعاوی تقدیمی از سوی زوج از قبیل اعسار از پرداخت دفعه‌تاً واحده محکوم به، اعسار از هزینه‌های دادرسی در مراحل بدوی و تجدیدنظر و غیره که باید به مرجع صادر کننده حکم محکومیت (دادگاه محل اقامت وی) تقدیم شود، زوجه را برای رفت و آمد و پیگیری پرونده‌های قضایی به عسر و جرح می‌انداخت. دعاوی غیرمالی از قبیل طلاق به درخواست زوجه، ملاقات فرزند، حضانت فرزندان و مواردی از این دست نیز بر تعداد دادخواست‌های تقدیمی زوجه در محل اقامت خوانده (زوج) اضافه می‌کرد و طی مسیر دادگاه‌های صالح و سفرهای مکرر به شهر محل اقامت خوانده، خطرات فراوانی را برای زنان به دنبال داشت که جوان بودن این افراد، خطرات و تهدیدهای جسمی و جنسی فراوانی را نیز در پی داشت.

قانونگذار با تصویب قانون حمایت خانواده در سال 1391، بخش اعظمی از این خطرات را مرتفع نمود و مستند به ماده 12 این قانون، با تصویب صلاحیت نسبی (محلی) مضاعف برای زوجه، وی را مخیر ساخت که برای تقدیم دادخواست در موضوعات ماده 4 همان قانون که در صلاحیت دادگاه اختصاصی خانواده قرار دارد، بتواند علاوه بر طرح دعوا در محل اقامت خوانده، در محل اقامت خود نیز اقامه دعوی نماید به شرطی که دعوی وی مطالبه مهریه با موضوع مال غیرمنقول نباشد که در این صورت اعمال ماده 12 قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، الزامی می‌باشد.

با تصویب صلاحیت محلی اضافی برای بانوان، زوجه مخیر است با استناد به ماده 11 قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، دعاوی خود را با موضوعات مال منقول و دعاوی خانوادگی به دادگاهی تقدیم کند که اقامتگاه خوانده (زوج) در آن حوزه واقع شده است و یا مستند به ماده 13 همان قانون در محل وقوع عقد رسمی نکاح و یا محل انجام تعهدات مالی زوج، طرح دعوی نماید و نهایتاً با استناد به ماده 12 قانون حمایت خانواده مصوب سال 1391، دعاوی با موضوعات خانواده را در دادگاه خانواده مستقر در حوزه قضایی اقامتگاه خود، طرح و تقدیم نماید.

از رویکردهای مثبت و قابل تأمل در قانون اخیر حمایت خانواده، تعیین تکلیف حضانت اطفال صغیر، پس از فوت شوهر بوده که هر چند ولایت قهری جد پدری را مخدوش نمی‌کند، لیکن حضانت اطفال صغیر را پس از مرگ زوج، به زوجه محول کرده که ماده 1171 قانون مدنی را به نوعی احیاء و قابل استفاده نموده است، زیرا تلاش‌های جد پدری و خانواده پدری، در خصوص حضانت

اطفال صغیر بجامانده از پسر مرحومشان، مشکلات بسیار زیادی را برای زوجه این فرزند ذکور فوت شده و فرزندان وی ایجاد می- کرد که باعث بروز اختلافات شدید و طرح دعاوی متعدد علیه یکدیگر می-شد. قانونگذار با تصویب ماده 43 قانون حمایت خانواده مصوب سال 1391، این معضل را مرتفع کرده و جای بحث و طرح دعوا را از جدپدیری و خانواده وی در خصوص حضانت، سلب کرده است.

هرچند در ماده 48 قانون مارالذکر، حقوق وظیفه یا مستمری زوجه دائم و سایر فرزندان اناث و ذکور با شرایط مندرج در قانون بیان شده است، لیکن با توجه به موضوع تحقیق، صرفاً به حقوق وظیفه یا مستمری متعلق به زوجه پرداخته شده است که حتی در صورت ازدواج مجدد وی پس از برقراری حقوق و مستمری وی پس از مرگ شوهر سابق، این حقوق و مستمری قطع نشده و در صورت فوت شوهر بعدی و تعلق حقوق به زوجه در اثر آن، بیشترین مستمری ملاک عمل بوده و به وی پرداخت خواهد شد.

منابع

- شمس، عبدالله، 1398، آیین دادرسی مدنی، دوره پیشرفته، جلد دوم، چاپ 42، انتشارات دراک.
- شمس، عبدالله، 1401، قانون آیین دادرسی مدنی، قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب و آیین نامه آن، چاپ بیست و هشتم، انتشارات دراک.
- شمس، عبدالله، 1397، قانون حمایت خانواده و مقررات مرتبط، چاپ نهم، انتشارات دراک.
- محمدتقی زاده، مهدیه؛ افراس، غلامحسین؛ صالح احمدی و سایر نویسندگان، 1400، قوانین حمایت خانواده در نظم حقوقی کنونی، انتشارات مجد.
- مهاجری، علی، 1402، دوره جدید مبسوط در آیین دادرسی مدنی، چاپ دوم، انتشارات فکر سازان.
- مهاجری، علی، 1382، شرح قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب، چاپ دوم، انتشارات گنج دانش.
- آیین نامه اجرایی قانون حمایت خانواده مصوب 1393/11/27 رئیس قوه قضاییه.
- قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی.
- قانون حمایت از خانواده مصوب سال 1346.
- قانون حمایت از خانواده مصوب سال 1353.
- قانون حمایت خانواده مصوب سال 1391/12/01.
- قانون مدنی
- خوش سلوک، مهران، قانون حمایت خانواده و رعایت حال بانوان در دعاوی خانوادگی، عصر اقتصاد، کد خبر 300402133339.
1402/04/30